

در تقریب مبنای سوم در تزاحم واجبات ضمنیه که متوسط بین القولین بود، وجه سوم با دو بیانی که ذکر شد به لحاظ کبروی مواجهه با اشکال نبود. لذا عند التنافی بین الفرایض و السنن، اگرچه این تنافی داخل در باب تعاض است اما فرایض بر سنن مقدم می شوند.

دو مطلب دیگر از این تنبیه باید مطرح شود یکی اینکه آیا این وجوه سه گانه ای که برای اثبات جریان قواعد تزاحم در تنافی بین واجبات ضمنیه گفته شد در سعه وضیق یکسان هستند؟ مطلب دیگر تطبیق این تنبیه بر فروع فقهیه ای است که در کلمات مطرح شده است.

**(مطلب اول):** با توجه به تقریباتی که در وجوه ثلاثه برای اندارج مسایل دورانیه در باب تزاحم گفته شده باید حدود جریان قواعد تزاحم را بررسی کنیم:

وجه اول را اگر پذیرفتیم در همه موارد تنافی در تکالیف ضمنیه مثل واجبات نماز یا هر مرکبی که قاعده میسور در آن پیاده شود این وجه جاری می شود و باید قواعد باب تزاحم را در همه آنها پیاده کرد و تمام مرجحاتی که در باب تزاحم آمده است در این تکالیف ضمنیه پیاده می شود. بنابراین وجه، دایره جریان مرجحات باب تزاحم وسیع است.

وجه دوم که از بعضی الاعلام نقل شده است اختصاص به جایی دارد که بین فرایض و سنن یا بین خود سنن تنافی باشد و صرفاً در این موارد است که از قواعد تزاحم استفاده می شود اما در جایی که بین فریضه و

فریضه اخیری تنافی شود این وجه کاربرد ندارد . زیرا در فرایض تعدد امر و تعدد تکلیف فرض نشده است .

اما بنابر وجه سوم که مورد تنافی را از باب تعارض می دانست اما قواعد تزاحم را جاری می کرد باید که مورد جریان این وجه کجاست .

این وجه از جهت سنخ اجزاء و شرایط، موردش فقط تنافی بین اجزاء رکنیه و اجزاء غیر رکنیه است . هرچند ممکن است که رکن بودن را از جایی دیگر غیر از فریضه بودن ان استفاده کرده باشیم . به این معنا که ممکن است برای ان تعبیر به فریضه نشده باشد اما درعین حال به خاطر خصوصیتی که دارد استفاده رکن بودن کرده باشیم . بنابراین در جایی که تنافی بین دو رکن باشد یا تنافی بین دو غیر رکن باشد این وجه نمی آید.

اما از جهت مرجحات ایا می شود همه مرجحات باب تزاحم را در این موارد پیاده کرد یا فقط ترجیح به اهمیت اعمال می شود . مورد متیقن مرجحات ترجیح به اهمیت است اما ممکن است بگوییم که بعید نیست سایر مرجحات مثل سبق زمانی یا مالا بدل له یا اشتراط به قدرت عقلی نیز در این مورد جاری شود . مثلا اگر کسی ترجیح مالا بدل له را قبول کند همان نکته عقلایی که باعث اعمال این مرجح در تکالیف مستقله بود در اینجا هم قابل تطبیق است . زیرا کسانی مثل مرحوم نایینی که این مرجح را قبول کردند ، گفتند که اگر عندالتنافی مالا بدل له را مقدم کنیم و در تکلیفی که بدل دارد به بدل ان اکتفا کنیم هر دو ملاک را تحصیل کرده ایم اما اگر قدرت را صرف در مالا بدل کنیم دیگر نمی توانیم ملاک مالا بدل له را تحصیل کنیم . اگر کسی این نکته را قبول کند در مثل این موارد هم این تقریب می آید و چنانچه کسی بگوید که در ترجیح

به ما لا بدل فرقی بین رکن و غیر رکن نمی باشد می تواند در قسمت قبل هم تعدی کند که حتی اگر تنافی بین دو رکن یا بین دو سنت باشد این ترجیح در اینجا نیز اعمال می شود. همانطور که در موارد اهمیت، به حکم عقل باید ملاک اهم را تحصیل کند در دوران بین دو ملاک و یک ملاک هم باید دو ملاک را تحصیل کند.

در سبق زمانی در تکلیفین مستقلین، نکته عقلایی یا حکم عقلی ای که در اینجا اقتضای ترجیح داشت این بود که وقتی مکلف تمکن دارد از اتیان تکلیف متقدم، نمی تواند به خاطر صرف قدرت در تکلیف متاخر، تکلیف متقدم را رها کند. اینکه امید دارد در آینده تکلیف را امثال کند مبرر و موجه عقلایی نیست. وقتی عمل آینده، ذاتاً در معرض افات باشد عقلاء تاخیر را تجویز نمی کنند. شاید این نکته در ما نحن فیه نیاید. زیرا در بین تکالیف ضمنیه، فاصله زمانی معتنا بهی وجود ندارد و تکلیف ضمنی متاخر، تاخر زمانی قابل توجهی نسبت به تکلیف ضمنی متقدم ندارد و معلوم نیست این نکته عقلایی در چنین مواردی نیز بیاید. قدر متیقن اگر فاصله زمانی معتنا به باشد عقلاء تاخیر امثال را تجویز نمی کنند اما در جایی که این فاصله زمانی در امثال بسیار اندک باشد این حکم عقلایی معلوم نیست.

در تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی هم اگر قدرت شرعی، به معنای قدرت دخیل در ملاک باشد و مقصود از آن قدرت تکوینی در مقابل عجز تکوینی باشد که معنای اول قدرت بود و ما با این وجود قائل شدیم که در تکلیفین مستقلین، مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی به این معنا مقدم می شود، ممکن است

گفته شود که همان تقریب در اینجا هم تطبیق می شود . زیرا فرمایش مرحوم نایینی در اینجا به این نکته بر می گشت که به لحاظ عالم ملاکات تا اینجا که از دست مکلف بر می آید باید به ملاکات اهتمام داشته باشد . اگر امر مکلف دایر شود که هر دو ملاک را رعایت کند یا فقط یک ملاک را ، باید به حکم عقل تکلیفی را مقدم کند که رعایت کلا الماکین شده باشد . اگر مکلف قدرتش را صرف در مشروط به قدرت شرعی کند ملاکش استیفاء شده اما ملاک مشروط به قدرت عقلی که فعلیت نیز دارد فوت شده است اما اگر عکسش را عمل کند یعنی قدرتش را صرف در مشروط عقلی کند مثلاً ازاله نجاست از مسجد را انجام بدهد ملاک ان را که استیفاء کرده است و نماز هم که قدرت دخیل در ملاکش بود اصلاً با صرف قدرت در ازاله ، ملاک فعلی برایش باقی نمی ماند که بخواهد فوت شود .

بنابراین اگر کسی تقدیم مشروط به قدرت عقلاً بر مشروط به قدرت شرعاً به معنای اول را قبول کرد در اینجا هم ممکن است بیاید . مثلاً وضوء که مشروط است به قدرت شرعاً اما تطهیر لباس مشروط عقلی است در اینجا هم باید همان تقریب را بیاوریم و عند الدوران تطهیر را مقدم کنیم . بر همین اساس ممکن است گفته شود که از نظر محل جریان ، وجه سوم همانطور که در تنافی بین رکن و غیر رکن و ما لا بدل و ما بدل له پیاده می شد در تنافی بین مشروط به قدرت عقلی و شرعی هم جاری می شود .

اما اگر تقدیم مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی را در بحث قبلی از باب ورود توجیه کردیم یعنی یکی از دو تکلیف موضوع

تکلیف دیگر را بر دارد به این صورت که تکلیف وقتی متوجه مکلف می شود که ذمه او مشغول به هیچ تکلیف دیگر نشده باشد، اگر تقدیم را از این باب تصحیح کردیم دیگر از باب تزاحم خارج شده است بلکه از باب ورود است و وقتی ورود شد باید در هر مورد به دلیل نگاه کنیم که چه قیودی با چه سعه و ضیقی در موضوع ان اخذ شده است تا طبق ان دلیل دیگر بتواند مقدم شود.

پس به لحاظ وجه سوم ولو در بدو امر به ذهن می آید که اختصاص دارد به دوران رکن و غیر رکن و از نظر نوع مرجحات هم اختصاص دارد به ترجیح به اهمیت اما طبق توضیحی که داده شد موضوع و حکم ان توسعه دارد.

ان قلت: <sup>۱</sup>لازمه جریان ترجیح به اهمیت و غیر آن از مرجحات درتافی بین تکالیف ضمنیه با اعتراف به اینکه این موارد حقیقتاً داخل در باب تعارض هستند - کما این که حاصل وجه سوم است - این است که در سائر موارد تعارض هم این مرجحات را اعمال کنید مثل تعارض دلیل دال بروجوب ضعیف با دلیل دال بروجوب شدید یا تعارض بین دلیل دال بروجوب امری با دلیل دال بر استحباب آن، و حال آنکه در بقیه موارد تعارض کسی به این مطلب ملتزم نمی شود

قلت: جواب این اشکال این است که در بقیه موارد تعارض ترجیح به اهمیت و مثل آن اعمال نمی شود چون این ترجیحات مال جایی است که دوملاک فعلی وجود داشته باشد که یکی نسبت به دیگری اهم باشد اما در جایی که یک ملاک

<sup>۱</sup> - سؤال و جواب بعد از درس

بیشتر وجود ندارد و مردد است بین این که اقوی باشد یا اضعف این ترجیحات ثابت نیست به تعبیر مرحوم نائینی کون الماک علی تقدیر ثبوتیه اشد واقوی - بدون این که ثبوت آن احراز شده باشد - که از مرجحات نیست، اما در تکالیف ضمنیه فرض این است که به حسب ارتکاز عرفی هر دو طرف دخیل در ملاک هستند ولی دخیل یکی بیشتر و دخیل دیگری کمتر در چنین فرضی شرط جریان ترجیح به اهمیت و مثل آن موجود است ، علاوه بر اینکه وجه سوم اگر بر اساس تقریب اول توجیه شود (که استناد به نص بود)، نقض به سائر موارد تعارض نسبت به آن مجال ندارد.